



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون

تاریخ: ۲۷ فروردین ۱۴۰۴

موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - ادامه بررسی دلیل چهارم -

بررسی اعتبار سیره عقلا بر اخذ به خبر واحد - عدم جواز اکتفا به ردع عام از این سیره - شواهد امضای این سیره - شاهد اول - شاهد دوم

جلسه: ۹۵

سال شانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

تا اینجا معلوم شد که سیره عقلائیه نه حکومت بر آیات ناهیه دارد. نه خروج آن از آیات بالتخصص است و نه در بدو امر مخصص آیات محسوب می شود، زیرا به هر حال در هر سه طریق مشکل دور پیش می آید. یعنی اگر ما باشیم و در مقابل آیات را به عنوان رادع فرض کنیم، همان مشکلی که قبلاً گفته شد پیش می آید.

بررسی اعتبار سیره عقلا بر اخذ به خبر واحد

حالا بعد اللتیا و التی می خواهیم ببینیم که آیا سیره عقلا می تواند به عنوان دلیل بر حجیت خبر واحد واقع شود یا نه؟ بالاخره ما به سیره عقلا می توانیم استناد کنیم و بگوییم که خبر واحد حجیت دارد یا نه؟

محقق خراسانی فرمودند که سیره عقلا دلیل بر حجیت خبر واحد است. تنها اشکالی که ممکن است نسبت به این دلیل مطرح شود این است که از سیره عقلا ردع شده باشد و آیات و عموماتی همچون «ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً» و آیه «لا تقف ما لیس لک به علم» چه بسا رادع محسوب شوند. ایشان سه جواب دادند به امکان رادعیت آیات از سیره عقلا. ما نسبت به این پاسخ های محقق خراسانی نیز اشکال کردیم.

بالاخره باید معلوم شود آیا آیات رادعیت دارند یا ندارند؟ آیا در برابر سیره عقلا مانعی هست یا نه؟ بالاخره ما می توانیم سیره عقلا را به عنوان دلیل قرار دهیم یا نه؟

اگر خاطرتان باشد محقق خراسانی در ادامه پاسخ به اشکال رادعیت آیات، یک «لا یقال» و یک «فانه یقال» داشتند که ما آنجا توضیح مختصری دادیم، کانه یک ان قلت و قلتی آنجا مطرح شد. با یادآوری آن مطلب، حالا من می خواهم به این سؤال پاسخ دهم.

آنچه که تا اینجا معلوم شد این شد که از یک طرف ما آیاتی داریم که به نحو عام و کلی ما را از اتباع و پیروی ظن منع کرده اند، این مسلم است. از طرف دیگر، سیره عقلایی داریم مبنی بر اینکه به خبر واحد اخذ می کنند و بر آن اثر مترتب می کنند. بالاخره این دو وجود دارد؛ هم آیات وجود دارد و هم سیره. لکن آیا این سیره برای ما اعتبار دارد یا ندارد؟

عدم جواز اکتفا به ردع عام از این سیره

با ملاحظه مقدماتی می‌توانیم اعتبار سیره عقلایی را اثبات کنیم. چند نکته را باید مد نظر قرار دهیم. اینها مطالب و مقدماتی است که اگر به هم ضمیمه شوند، قابلیت اثبات حجیت خبر واحد به وسیله سیره عقلا را دارند.

مطلب اول: به طور مسلم این سیره بین عقلاء جریان دارد و بسیار هم عام البلوا است و قاطعانه می‌توانیم بگوییم این سیره در طول زندگی بشر استقرار و استمرار داشته است. یعنی من زماننا هذا الی زمن الشارع این بوده است. حتی قبل از شارع در میان مردم این وجود داشته است. لذا این یک سیره بسیار عام و فراگیر در همه امور، میان همه ملل، در بین همه شرایع و اقوام بوده و در آینده هم خواهد بود.

مطلب دوم: اگر قرار بود این سیره ممنوع شود یا به تعبیر بهتر، اگر چنین سیره‌ای از طرف شارع مورد تأیید نبود. حتماً باید توسط شارع، فراتر از بیانات عامه و مطلقه به آن تصریح می‌شد. ببینید، ما مشاهده می‌کنیم در برخی مسائل که به این اندازه فراگیر نبوده‌اند، مثلاً پیروان یک مذهب خاص یا پیروان برخی از مذاهب اربعه اهل سنت به قیاس عمل می‌کردند، ولی ائمه (علیهم السلام) اکتفا نکردند به عموماتی چون «ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً» بلکه به صورت واضح و روشن ممنوعیت عمل به قیاس را بیان کردند و خطرات آن را تشریح نمودند. اینکه اگر مثلاً در دین قیاس راه پیدا کند، دین نابود می‌شود. این همه بیانات واضح و روشن در قبال یک روش نادرست وجود دارد. یا مثلاً در مورد ربا که بین عقلاء جریان داشت و به فراگیری این سیره نبوده باشد، اما می‌بینیم که به صراحت در قرآن و روایات ممنوع شده و مردم از خطرات آن آگاه شده‌اند. اما در مورد خبر واحد، با فراگیری آن، با عمق عمل به آن در ابعاد مختلف، هیچ ردع یا منع خاصی وجود ندارد. لذا بعید است که در چنین مسئله‌ای شارع اکتفا به عموماتی چون «ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً» کرده باشد. در اینجا نیاز بود که به صراحت چنین مسئله‌ای که این مقدار مورد توجه است و عقلاء به آن عمل می‌کنند، منع شود. اما می‌بینیم که هیچ منعی صورت نگرفته است و همین برای حجیت و اعتبار این سیره کافی است. یعنی اینکه نتیجه‌اش حجیت خبر واحد است.

شواهد امضای این سیره

چون اینجا ممکن است کسی بگوید صرف عدم منع کافی نیست، بلکه باید امضاء و تأیید شود. این موضوع مربوط به یک اختلاف مبنایی است در باب سیره عقلاییه. حالا اگر فرصت شد اشاره خواهیم کرد که آیا اعتبار سیره‌های عقلایی منوط به این است که صرفاً از طرف شارع مورد ردع واقع نشده باشد یا بالاتر از این، نیازمند تأیید و امضاء است؟ امضا و تأیید بالاتر از عدم منع است. این یک اختلاف مبنایی است که انشاءالله اگر برسیم، آن را هم بحث خواهیم کرد.

اینجا سیره یاد شده نه تنها مورد منع واقع نشده، بلکه امضاء هم شده است. امضاء و تأیید شارع پای این سیره عقلایی وجود دارد. شیخ انصاری در رسائل به چهار طایفه از روایات اشاره کرده‌اند که این روایات دال بر امضای سیره عقلایی در اخذ به خبر واحد هستند. البته روایات منحصر به این چهار طایفه نیست. اگر بخواهیم تمام روایات امضاء کننده حجیت سیره بر خبر واحد را احصا کنیم، روایات فراوانی وجود دارند. حالا من یکی دو شاهد و موید بر اینکه این سیره عقلایی مورد امضای شارع قرار گرفته است، عرض می‌کنم.

شاهد اول

یکی از مهم‌ترین شواهد که می‌توانیم آن را به منزله امضا و تأیید این سیره عقلایی بدانیم، این است که خود ائمه (علیهم السلام) از این طریق احکام شرعی و معارف دینی را تبلیغ می‌کردند. اصحاب (ائمه علیهم السلام) در محضر ائمه بودند و سؤال می‌کردند و ائمه می‌دانستند که پرسش‌کنندگان پاسخ ائمه را برای دیگران نقل خواهند کرد. خود ائمه نیز تأکید می‌کردند که سخنان ما را به گوش شیعیان ما برسانید. این نظام تبلیغی بر پایه خبر واحد استوار بود. هر یک از روات هر جا می‌رفت، در معرض قرار می‌گرفت، همان پاسخ‌ها را نقل می‌کرد. ائمه این همه تأکید کردند بر اینکه ثبت و ضبط روایات انجام شود. آنان مشاهده می‌کردند که روات این مطالب را می‌نوشتند، حفظ می‌کردند و برای دیگران نقل می‌کردند؛ حتی یک بار، یک جا ما نمی‌بینیم که این رفتار اصحاب مورد اشکال یا اعتراض ائمه واقع شده باشد. اصلاً اصحاب ائمه کتاب‌هایی داشتند که در آن‌ها این روایات را جمع‌آوری و نوشته بودند و ائمه نیز از وجود این کتاب‌ها اطلاع داشتند ولی به مؤلفان اعتراضی نکرده‌اند. این امضا و تأیید است، منتهی امضای عملی است. امضا می‌تواند به صورت مکتوب باشد و به شکل عملی.

شاهد دوم

یا مثلاً در مواجهه با فقها و علمای عامه، هیچ‌گاه ائمه به آن‌ها اشکال نکردند که چرا در فتاوی خود استناد می‌کنید به اخباری که از رسول خدا برایتان نقل شده است؟ بالاخره آن‌ها نیز بر اساس روایاتی که از رسول خدا به آن‌ها رسیده بود، فتوا می‌دادند. هرچند که اشکالاتی وجود داشت و گاهی این اشکالات را ائمه به آن‌ها گوش زد می‌کردند، اما هیچ‌گاه نگفتند: شما چرا به خبری که فلانی از رسول خدا برایتان نقل کرده است، استناد می‌کنید؟ این نشان می‌دهد که این روش یک امر پذیرفته‌شده و مورد قبول بوده و از دیدگاه ائمه امضاء شده است. اگر بخواهم مواردی را که دال بر امضای این سیره عقلایی است نقل کنم، موارد فراوانی وجود دارد. در مجموع، با توجه به اینکه این یک سیره بسیار ریشه‌دار، قدیمی، عام و فراگیر بوده و اغلب مردم به آن مبتلا بوده‌اند یعنی عام البلوی بوده؛ اگر چنین سیره‌ای مورد پذیرش یا تأیید شارع نباشد یا حداقل شارع با آن مخالف بود مسلماً به صرف چند عبارت عام و مطلق اکتفا نمی‌شد و چنین چیزی نمی‌توانست کافی باشد. با توجه به مواردی که از نظر گستردگی کمتر از این بودند و شارع آن‌ها را شدیداً مورد منع قرار داده است، آن وقت در اینجا در چنین مسئله‌ای سکوت کند و بگوید: همین که من کلی منع کردم، کافی است؟ این خیلی بعید است و چنین چیزی ممکن نیست.

لذا ما از صرف عدم ردع شارع می‌توانیم حجیت و اعتبار این سیره را به دست آوریم. اگر هم کسی معتقد باشد که باید امضاء شده باشد و صرف عدم ردع کافی نیست، عرض کردیم که شواهد فراوانی بر تأیید و امضای این سیره عقلایی توسط شارع وجود دارد. لذا به نظر می‌رسد که سیره عقلایی می‌تواند دلیلی بر حجیت خبر واحد باشد.

سوال:

استاد: شما می‌گفتید برای ما یقینی است و آن هم در مرحله تخصیص و دور؛ ما اصلاً از آن مرحله آمدم بیرون... ما می‌گوییم الان امضای این قطعی شد. تأییدش قطعی شد. ردعی نسبت به آن وجود ندارد... سوال من این است. محقق خراسانی در پاسخ به رادعیت آن آیات چه گفت؟ ... می‌خواهم دو تا فرق را بگویم... اینکه در چه مرحله‌ای ما تخصیص را قائل شویم مهم است. محقق خراسانی مگر نگفت اگر این‌ها بخواهند رادع باشند، دور پیش می‌آید؟ خودشان مگر نگفتند آیات اگر بخواهند رادعیت داشته باشند، متوقف بر مخصص بودن سیره است؟ اگر سیره بخواهد مخصص باشد، متوقف بر این است که آیات رادع نباشند؟ محقق خراسانی بعد از

بیان این دور با یک «لا یقال» مطلب را فرموده است. شما که می‌گویید این دور است، طبق آن فرض هم دور پیش می‌آید. محقق خراسانی فرمود: «فانه یقال انما یکفی» آن اشکال رادعیت را مطرح کردند و فرمودند: نه، این اشکال منتفی است و دور می‌شود. بعد گفتند: «لا یقال» حال این «فانه یقال» را دقت کنید. «إِنَّمَا یکفی فی حجّته بها عدم ثبوت الردع عنها لعدم نهوض ما یصلح لردعها، کما یکفی فی تخصیصها لها ذلک کما لا یخفی» یعنی همین که ما ردعی نداریم، این کفایت می‌کند برای تخصیص این آیات؛ این بسیار مهم است. ... درست است، خیلی عبارت روشن نیست، ولی وقتی به دور رسیدند، چه کردند؟ یعنی کأنه نه آیات اثری دارد، نه سیره. زیرا اگر بخواهد سیره اعتبار داشته باشد، مشکل دور پیش می‌آید، با توجه به ظاهر آیات؛ می‌گوید خیلی خوب حالا ما از یک طرف آیات را داریم، از یک طرف سیره را داریم. پس ما الان فرض می‌کنیم سیره را داریم، آیات هم که به صورت عام مطرح شده‌اند. اما ما می‌گوییم یک چنین سیره‌ای با این گستردگی، با این فراگیری که همواره در مرئی و منظر پیامبر و ائمه بوده، نمی‌تواند توسط این آیات به صورت عام ردع شده باشد. این همان نکته‌ای است که در ابتدای بحث اشاره کردیم. چرا؟ زیرا مسئله به درجه‌ای از اهمیت بوده که حتماً باید فراتر از بیان عمومی به آن می‌پرداختند و به طور خاص مداخله می‌کردند و آن را ردع می‌کردند و ما چنین چیزی را ندیدیم، لو کان لبان، اگر بود به ما می‌رسید. ما هیچ ردع خاصی از طرف شارع نداریم. آنجا بود که ایشان فرمود عدم العلم بالردع کافی است، نه عدم ردع واقعی. همین که ردع برای ما ثابت نشده، این برای ما کافی است تا سیره حجت شود، پس سیره به واسطه عدم العلم بالردع حجت شده است و این را وقتی با آیات مقایسه می‌کنیم، این می‌شود مخصص آیه... شما به این ذیل توجه نمی‌کنید، نه، نه، توجه نمی‌کنید ...

بله، موضوعاً خبر واحد هم یکی از چیزهایی است که مفید ظن است. این را که نمی‌توانیم انکار کنیم ... اخبار متواتر نداریم ... تواتر اجمالی ایشان ادعا کرده‌اند؛ آن هم که ما بحثش را کردیم. اولاً، آنجا بحث تواتر اجمالی است، مشکل آن را هم مفصل بحث کردیم ... سیره عقلاً... نه، مشکل ندارد. ما که می‌گوییم آقا، سیره عقلاً با این درجه از اهمیت، اگر مورد رضایت شارع نبود به آن بیانات عام اکتفا نمی‌تواند بکند. امکان ندارد. ... نه، می‌گویم، چرا، در بعضی موارد بله، بعضی موارد خیر، نمی‌تواند ... در یک چنین موضوع مهم و فراگیر نمی‌تواند... موضوعاً داخل است، اما اینکه موضوعاً داخل باشد کافی نیست برای منع. این چیزی نیست که شارع به آن اکتفا کند. می‌گوییم اگر رضایت داشت، با توجه به این گستردگی حتماً باید بیان می‌شد. یعنی آنقدر اهمیت دارد که شارع به صرف این بیان عمومی اکتفا نکند. اینکه می‌گوییم بیان عمومی، معلوم است که پذیرفتیم، این عام شامل آن هست موضوعاً ... دلیل قطعی ما چیست؟ می‌گوییم با این دو مقدمه که بیان کردیم، به یقین رسیدیم. این دو مقدمه که این سیره بسیار فراگیر است. نظایرش را ما دیدیم شارع آمده، آنها را منع کرده در حالی که از نظر اهمیت پایین‌تر بوده، ردع خاص داشته. می‌گوییم عقل ما از ضمیمه این مقدمات نتیجه می‌گیرد که این سیره عقلاً حجت است و مخصص آن آیات محسوب می‌شود. اصلاً شاید شما بگویید خب، آقا، اینکه نشد سیره عقلاً، این شد دلیل عقل. اتفاقاً اگر این را بگوییم، خیلی دور از ذهن ما نیست... ولی ممکن است بگویید دلیل چهارم که به عنوان سیره عقلاً معرفی شده، این دیگر فی الواقع یک دلیل عقلی است، می‌گوییم شما بگویید عقلی، ولی بالاخره با این مقدمات سیره عقلاً پذیرفته می‌شود و مخصص آن آیات هم محسوب می‌شود. این چه اشکالی دارد؟ ... از نظر مفهومی، کلمه «ظن» خبر واحد را می‌گیرد... سیره عقلانی بر اخذ خبر واحد، نه مطلق سیره عقلایی. سیره عقلایی بر ترتیب اثر دادن به خبر واحد است. این

چیزی است که ما می‌گوییم... مهم این است که سیره در چه صورتی می‌تواند تخصیص بزند؟ وقتی که ردعی از آن نشده باشد، باید ردع خاص می‌شده و نشده است، لذا معتبر شده است ... چرا می‌دانیم، ولی می‌گوییم آن عموم برای ردع کافی نیست.

«والحمد لله رب العالمین»